



معنی ابیات ← سپیده می آید

◇ بیت ۱: صدای سمّ سمند سپیده می آید یلی که سینۀ ظلمت دریده می آید

واج آرای (نغمۀ حروف) ← تکرار واج «س» (دقت کنید وقتی می گوئیم واج «س» تمام این‌ها را شامل می‌شود: «ص»، «ث»، «س») استعاره ← یل (استعاره از امام زمان) / سینۀ ظلمت (اضافۀ استعاری است چرا که ظلمت را به انسانی تشبیه کرده و یکی از اجزا و خصوصیات انسان را در مضاف آورده است) / ظلمت (استعاره از بدی و پستی و ستم)
تشخیص ← سینۀ ظلمت (برای ظلمت سینه قائل شده است)
کنایه ← سینۀ ظلمت را دریدن (کنایه از از بین بردن ظلمت و تاریکی)
تشبیه ← سمند سپیده (سپیده را به سمندی تشبیه کرده است که می‌آید؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)



◇ بیت ۲: گرفته بیرق تابان عشق را بر دوش کسی که دوش به دوش سپیده می آید

تشبیه ← بیرق تابان عشق (عشق (مشبه) به بیرق تابان (مشبه به) مانند شده است؛ این ترکیب (بیرق عشق) اضافه تشبیهی است)
کنایه ← بیرق عشق را بر دوش گرفتن (کنایه از بر پا کردن عاشقی و جلودار عاشقان بودن)
تکرار ← دوش
واج آرای ← تکرار واج «ش»
تشخیص و استعاره ← دوش به دوش سپیده آمدن (در حقیقت برای سپیده هم دوش قائل شده‌ایم و تشخیص ایجاد کرده‌ایم و هر تشخیص هم، استعاره است)



◇ بیت ۳: طلوع برکۀ خورشید تابناک دل است ستاره‌ای که ز آفاق دیده می آید

استعاره ← ستاره (استعاره از اشک)
تشبیه ← برکۀ دل (دل را به برکۀ دل تشبیه کرده است که اشک از آن حاصل می‌شود و از دیده بیرون می‌آید؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است) / آفاق دیده (چشم را به افقی تشبیه کرده است که ستاره‌ای (اشکی) از آن طلوع می‌کند؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است) / ستاره‌ای که ز آفاق دیده می‌آید مانند طلوع برکۀ خورشید تابناک دل است.
مراعات نظیر (تناسب) ← خورشید و ستاره / دل و دیده



◇ بیت ۴: بهار آمده با کاروان لاله به باغ به دشت ژاله گل نودمیده می آید

استعاره ← کاروان لاله (استعاره از شهیدان) / دشت ژاله (استعاره از میانه مردم) / گل نودمیده (استعاره از فرزندان و امیدهای آینده)
مراعات نظیر (تناسب) ← بهار و لاله و باغ و گل
اشتقاق ← آمده و می‌آید (هر دو از مصدر آمدن هستند؛ این آرایه برای بچه‌های ریاضی و تجربی نیست!)



◇ بیت ۵: به سوی قلۀ بی‌انتهای بیداری پرنده‌ای که به خون پرکشیده می آید

تشبیه ← قلۀ بیداری (بیداری (مشبه) به قلۀ بیداری تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)
استعاره ← پرنده (استعاره از شهید)
اغراق ← قلۀ بی‌انتهای (در ارتفاع قلۀ اغراق کرده است)
کنایه ← به خون پرکشیده (کنایه از کشته و شهید شده و به بالا رفته)



◇ بیت ۶: در آن کران که بود خون عاشقان جوشان شهید عشق سر از تن بریده می آید

واج آرای ← تکرار واج «ش»
مراعات نظیر (تناسب) ← خون و سر و تن
پارادوکس ← سر از تن بریده آمدن (که ظاهراً نشدنی است و متناقض‌نماست)



بیت ۷: به پاسداری آیین آسمانی ما گزیده‌ای که خدا برگزیده می‌آید

واج آرایه ← تکرار مصوت «ا» در مصراع اول

استعاره ← گزیده (استعاره از امام زمان؛ البته این استعاره ضعیف است چرا که گزیده را می‌توانیم صفت جانشین موصوف هم بگیریم)



معنی ابیات ← شعر خوانی: فصل عاشقی

بیت ۱: بیا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم

واج آرایه ← تکرار مصوت «ا»

اشتقاق ← عاشقی و عاشق (هر دو از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست)



بیت ۲: از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند سفر بر مدار خطر کرده‌اند

تکرار ← سفر

کنایه ← خونین سفر کردن (کنایه از شهید شدن)



بیت ۳: از آن‌ها که خورشید فریادشان دمید از گلوی سحرزادشان

تشبیه ← خورشید فریاد (فریاد به خورشید تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

کنایه ← فریاد از گلو دمیدن (کنایه از فریاد و اعتراض و داد زدن)



بیت ۴: چه جانانه چرخ جنون می‌زدند دف عشق با دست خون می‌زدند

تشبیه ← دف عشق (عشق را به دف تشبیه کرده است؛ این ترکیب، اضافه تشبیهی است)

کنایه ← چرخ جنون زدن (کنایه از شوریدگی و شیدایی و دیوانگی)

استعاره و تشخیص ← دست خون (برای خون قائل شده‌ایم که خصوصیت انسانی است؛ این ترکیب اضافه استعاری است)



بیت ۵: به رقصی که بی پا و سر می‌کنند چنین نغمه عشق سر می‌کنند

پارادوکس (تناقض) ← بی‌پا و سر رقصیدن

جناس همسان (تام) ← سر (کله) و سر (سر کردن یعنی شروع کردن)

مراعات نظیر (تناسب) ← پا و سر / رقص و نغمه



بیت ۶: هلا منکر جان و جانان ما بزن زخم انکار بر جان ما

تشبیه ← زخم انکار (انکار (مشبه) را به زخمی (مشبه‌به) مانند کرده‌ایم که بر جان زده می‌شود)

کنایه ← زخم انکار بر جان زدن (کنایه از انکار کردن و با این کار آزدن جان)

اشتقاق ← منکر و انکار (هر دو از یک ریشه هستند؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)



بیت ۷: بزن زخم، این مرهم عاشق است که بی زخم مردن، غم عاشق است

پارادوکس (تناقض) ← زخم، مرهم است / بی‌زخمی، غم است.

تضاد ← زخم و مرهم

تکرار ← زخم



بیت ۸: مگو سوخت جان من از فرط عشق خموشی است هان، اولین شرط عشق

جناس غیرهمسان ← فرط و شرط

کنایه ← سوختن جان (کنایه از دچار سختی و عذاب و نابودی شدن)



خاموشند و فریادشان تا خداست

◇ بیت ۹: بین لاله‌هایی که در باغ ماست

استعاره ← لاله (استعاره از شهید)

پارادوکس (تناقض) ← خاموشند و فریادشان تا خداست

مراعات نظیر (تناسب) ← لاله و باغ



که آلاله‌ها را حمایت کنیم

◇ بیت ۱۰: بیابا گل لاله بیعت کنیم

استعاره ← گل لاله (استعاره از شهید) / آلاله‌ها (استعاره از شهیدان) / بیعت با گل لاله (تشخیص است و هر تشخیص استعاره است)

مراعات نظیر (تناسب) ← گل و لاله و آلاله

